

فدک بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله)

در بررسی منابع اسلامی اولین کلمی که درباره‌ی فدک بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) به چشم می‌خورد این است: عمر می‌گوید: آنگاه که پیامبر از دنیا رفت نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) رفتیم حتماً بعد از تمام کردن امر خلافت برای ابوبکر و از ایشان درباره‌ی ما ترک (اموال) پیامبر سؤال کردیم. حضرت فرمود: اموال پیامبر برای ما خواهد بود. گفتیم: خیر چطور؟ فرمود: برای ماست. گفتیم: فدک چگونه؟ فرمود: برای ما خواهد بود. گفتیم: این امور متحقق نخواهد شد مگر اینکه با قیچی گردن‌های ما را جدا کنی (۲۴). این روایت را فقط اهل سنت نقل کرده‌اند و درکتب شیعه ندیده‌ایم، اما از آنجائی که به لحاظ سیر طبیعی، این گفتگو قریب به ذهن است آن را ذکر نمودیم. معمول کار هر سیاستمداری این است که منویات و مقاصد خود را بدون درگیری به دست آورد، اینجا نیز شاید به امید اینکه بتوانند نظر امیرالمؤمنین (علیه السلام) را جلب کنند به این گفتگو نشستند، اما از این طریق نتوانستند به مراد خود برسند و ناچار برنامه‌های دیگری را طرح کردند که عبارت بود از مصادره فدک (۲۵).

فقراء مصرف کنندگان درآمد فدک

حضرت زهرا (سلام الله علیها) در سرزمین فدک نماینده‌ی ای قرار داد و کارمندی را تحت فرمایش سپرد که پس از محاسبات لازم و پرداخت مخارج، خالص سود سالیانه را خدمت حضرت زهرا (سلام الله علیها) تقدیم می‌نمود. درآمد فدک را سالیانه از هفتاد هزار سکه‌ی طلا تا صد و بیست هزار سکه نوشته‌اند. (۲۶) هر ساله حضرت به اندازه‌ی قوت خود برمی داشت و بقیه را بین فقرا تقسیم می‌کرد و تا هنگام رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله این شیوه ادامه داشت، (۲۷) و چشمان بسیاری از نیازمندان منتظر سر رسید درآمد فدک بود تا از بخشش فاطمه (علیها السلام) زندگی خود را سامانی بخشند.

ده روز پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله مأموران ابوبکر به دستور خاص او به فدک رفتند و نماینده‌ی حضرت زهرا (علیها السلام) را از آنجا اخراج کردند و ملک آن را غصب نمودند و درآمد آن را به طور کامل برای مخارج حکومت غاصبانه‌ی خود صرف کردند، و کوچک‌ترین توجهی به سابقه‌ی مفصل امر الهی و عمل پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مورد فدک و سندی که تنظیم شده بود و شاهدانی که گواهی دادند و آنچه پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حضور مردم فرموده بود نکردند.

این تصویری بود از مراحل فتح فدک و اخراج آن از دست یهودیان و انتقال آن به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اعطای فدک توسط آن حضرت به فاطمه (علیها السلام) و آنچه طی چهار سال مالکیت و تصرف حضرت زهرا (علیها السلام) به عنوان دوران شیرین فدک طی شد تا آنگاه که دوران غصب آن فرار رسید و شیرینی گذشته را به کام فاطمه (علیها السلام) و شیعیانش تلخ کردند.

از غصب فدک تا ریشه‌های اعتقادی آن

غصب سرزمینی به نام فدک از این مسئله حقوقی به یک مسئله اعتقادی تبدیل شد که امیرالمؤمنین (علیه السلام) و حضرت زهرا (علیها السلام) در آن به بیدار کردن مردم پرداختند و بسیاری از آنچه باید در روزهای غصب خلافت می‌فرمودند در سایه‌ی غصب فدک بیان کردند. فرصت‌ها چنان یکی پس از دیگری سر می‌رسید که دشمن غفلت زده کاملاً خود راگم کرده بود و دست به کارهای ناشیانه‌ی می‌زد و هر بار یک پرده از باطل خود را بروز می‌داد.

ضربه‌های امیرالمؤمنین و حضرت زهرا (علیها السلام) هم کاری بود و هر بار که بر سر آن فرود می‌آمد دیگر نمی‌توانستند از جای خویش برخیزند. در یک کلمه می‌توان گفت: میدان پیکاری تشکیل شده بود که هر دو سوی جبهه هر سلاحی داشتند به میدان آورده بودند و یک جنگ تمام عیار درگفته بود که آتش آن را خود غاصبین برافروختند. نتیجه‌ی این جنگ بیداری نسل‌های حاضر و آینده و اتمام حجت کامل عیار درباره‌ی اهل بیت (علیهم السلام) بود (۲۸).

عکس العمل حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)

وقتی ابوبکر اموال حضرت، مخصوصاً فدک را مصادره کرد؛ حضرت (علیها السلام) برای مطالبه حق خود قیام کرد. حضرت برای پس گرفتن اموال از سه طریق استفاده کرد :

۱. برای ابوبکر پیغام فرستاد. ۲. خودش را برای بیان دعوی در جمع کوچک، اقدام کرد. ۳. حضرت در مسجد دادگاه علنی برگزار نمود. در بعضی روایات کلمه‌ی «أرسلت» دارد یعنی: حضرت کسی را فرستاد؛ این کلمه دلالت می‌کند که خود حضرت نرفت، بلکه کسی را برای مطالبه فدک فرستاد. در بعضی روایات کلمه‌ی «جأت» وجود دارد به قرینه اینکه منتهی می‌شود به رد فدک، معلوم می‌شود حضرت قبل از آنکه قیام علنی بنماید برای احقاق حق به مسجد آمده‌اند. و در بعضی روایات «أت فاطمه علیها السلام» دارد که منتهی به احضار شهود می‌شود و فدک را به حضرت نمی‌دهند و ایشان ایراد خطبه نمی‌کنند. از این روایت نیز برمی‌آید که حضرت قبل از قیام علنی به مسجد آمدند و اقامه‌ی حجت کردند. از جمع این دو روایت معلوم می‌شود که حضرت قبل از قیام علنی، چند بار به مسجد آمده‌اند. دسته‌ی دیگر روایاتی هستند که خطبه حضرت را در مسجد نقل می‌کنند. (۲۹) در اینجا برای روشن شدن چگونگی اقدام حضرت برای گرفتن فدک چند رایت را مطرح می‌نمائیم. روایت اول: عایشه می‌گوید: «همانا زهرا علیها السلام دختر پیامبر، کسی را فرستاد نزد ابوبکر و چیزهایی را مطالبه کرد: حوائط مدینه، فدک، و باقیمانده‌ی خمس خبیر. ابوبکر گفت: همانا پیامبر فرمود: اموالی که باقی می‌گذاریم کسی از ما ارث نمی‌برد و آل پیامبر از این مال استفاده می‌کنند. به خدا قسم چیزی را که پیامبر انجام می‌داد تغییر نمی‌دهم، و مثل پیامبر در اموال پیامبر عمل می‌کنم؛ و بالاخره ابوبکر چیزی را به فاطمه علیها السلام نداد (۳۰)».»

روایت دوم: «فاطمه علیها السلام به ابوبکر فرمود: «أم ایمن شاهد است که رسول الله (صلی الله علیه و آله) فدک را به من هدیه کرد. ابوبکر در جواب گفت: ای دختر پیامبر، خدا هیچ مخلوقی خلق نکرده است که از پدرت پیامبر، نزد من محبوب تر باشد، و دوست داشتم آن روز که پدرت از دنیا رفت آسمان بر سرم فرو می‌ریخت. به خدا اگر عایشه فقیر شود، ولی درباره‌ی حق تو که دختر پیامبری ظلم می‌کنم؟ این مال برای پیامبر نبود، این مال برای مسلمانان بود و به واسطه آن پیامبر تجهیز قوای نظامی، می‌کرد و چون پیامبر از دنیا رفت، من در آن تصرف کردم، آنگونه که پیامبر تصرف می‌کرد (۳۱)».

روایت سوم: «ابوبکر سند فدک را برای فاطمه علیها السلام نوشت، عمر وارد شد و گفت: چه چیزی نوشتید. ابوبکر گفت: سندی برای فاطمه علیها السلام درباره‌ی ارشاد او از پدرش نوشته‌ام. عمر گفت: چه مالی به مسلمانان خواهی داد، در حالی که عرب‌ها با تو به جنگ برخاسته‌اند!؟ پس نوشته را گرفت و پاره کرد (۳۲)»

دلایل غصب فدک

۱. رشوه به مخالفان حکومت

همانگونه که می‌دانید و در تاریخ ذکر شده بعد از رحلت رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله)، عده‌ای خاص در سقیفه تصمیم گرفتند برخلاف سفارشات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خلافت را به ابوبکر واگذار کنند و هرچند از تصمیم نابخردانه مورد تأیید عده‌ای در جامعه قرار گرفت، ولی این پیروزی نسبی برای ادامه خلافت کافی نبود، چون این تصمیم مخالفان زیادی داشت، از جمله بنی امیه که در رأس آن‌ها ابوسفیان قرار گرفته بود، و خلافت خلیفه را به رسمیت نمی‌شناختند. در چنین شرایطی باید با دادن بعضی از پست‌ها به سران مخالف و رشوه مالی به عده‌ای دیگر مخالفان راهمراه و همیار حکومت نمود یا از سکوت آن‌ها به نفع حکومت استفاده کرد. مثلاً خلیفه برای ساکت کردن ابوسفیان فرزند وی معاویه را برای حکومت شام انتخاب کرد، که ابوسفیان با شنیدن این خبر گفت: ابوبکر صله‌ی رحم کرده است (۳۳).

همچنین خلیفه باید برای ساکت کردن مهاجر و انصار به ویژه خزرجیان، که از روز نخست با او بیعت نکردند و با دلی پر از خشم از سقیفه بیرون آمدند، اموالی را بین آن‌ها تقسیم کند. هرچند کسانی متوجه این نکته بوده و این پول را رشوه می‌دانستند و از گرفتن آن سرباز می‌زدند در تاریخ

آمده است: «زید بن ثابت» سهمیه یکی از زنان «بنی عدی» را به در خانه او آورد، آن بانوی گرامی پرسید: این چیست؟ زید گفت: سهمیه ای است که خلیفه میان زنان انصار تقسیم کرده است. آن بانو در جواب گفت: برای خرید نیم رشوه می دهید، سوگند به خدا چیزی از او نمی پذیریم. (۳۴) شاهد این رشوه دادن به مخالفان حکومت تصریح خود عمر است، آنجا که ابوبکر سند فدک را ناچاراً برای فاطمه (علیها السلام) می نویسد. عمر می گوید: چگونه می خواهی امورات مردم را با خزانه خالی اداره کنی، در حالی که عرب با تو سر جنگ دارد؟! (۳۵)

۲. تضعیف خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله

آن دو در مقابل گروه های مختلفی از مسلمانان قرار گرفته اند و می دانند در بین آنها، آن کسی که صاحب حق می باشد، حضرت علی علیه السلام است، آن کسی که پیامبر صلی الله علیه و آله او را معین کرده امیرالمؤمنین علیه السلام است، و آن کسی که همه به معنویت او معترف هستند علی علیه السلام است. اگر محبوب دلها دارای مال کثیری در این اوضاع آشفته باشد، کار حکومت آن دو دشوار خواهد بود. اینجاست که اموال پیامبر (صلی الله علیه و آله) را می گیرند، تا مردم از اطراف امیرالمؤمنین (علیه السلام) پراکنده شوند و صحابه ی راستین پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز، وقتی تنهایی امیرالمؤمنین (علیه السلام) را ببینند راهی جز سکوت نخواهند داشت. ابن ابی الحدید می نویسد: از علی بن تقی، عالم شیعه پرسیدم، آیا فدک غیر از چند درخت خرما و زمینی که ارزشی نداشت، چیز دیگری بود؟ گفت: این گونه نیست که فکر می کنی، بلکه بسیار با ارزش بود و درختان خرما ی آن با نخل های موجود در کوفه (قرن هفتم) برابری می کرد و قصد ابوبکر و عمر از گرفتن فدک این بود که علی علیه السلام از عوائد آن برای نزاع در خلافت استفاده نکنند و به همین جهت بعد از غصب فدک، سهم فاطمه و علی علیه السلام و سایر خاندان پیامبر را، از خمس نیز نداد (۳۶)

۳. کینه ها

مرحوم آیه الله محمدباقر صدر می گوید: اگر بخواهیم تحقیقاتی حقیقی و دقیق داشته باشیم، باید در جهان واقعی انسانها مطالعه کنیم، انسان هایی که روزی روی همین کره خاکی می زیسته اند و جزئی از کل بشریت بوده اند و احساسات گوناگونی، آنان را به اختلاف می کشانده و انگیزه های مختلف خیر و شر در دل آنها رسوخ می کرده است. (۳۷) اگر با این دیدگاه بخواهیم به غصب فدک نگاه کنیم، ریشه های گوناگونی را برای این عمل می توان ارائه کرد: امیرالمؤمنین علیه السلام همان کسی است که از دیگران زودتر ایمان آورد. (۳۸) امیرالمؤمنین (علیه السلام): همان شخصیتی است که در علم از همه برتر می باشد (۳۹). امیرالمؤمنین (علیه السلام) همان کسی است که در جهاد از همه بالاتر می باشد. (۴۰) و حضرت زهرا (علیه السلام) دختر خدیجه است که هرگاه نامش پیش عایشه دختر خلیفه وقت برده می شود، بر خود می پیچد. (۴۱) حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) کسی است که ابوبکر از او خواستگاری کرد و جواب رد شنید. (۴۲) حال حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) می خواهد مال زیادی در اختیار داشته باشد؛ آیا این گونه مسائل در تصمیم گیری خلیفه و وزیرش در امر فدک، جایی داشته یا نه؟ در تاریخ تصریحی ندارد. اما به هر حال انسان دارای عواطف و احساسات و حب و بغض و انتقام و... می باشد (۴۳). تاکنون ثابت شد که «فدک» ملک خاص رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده آن را در زمان حیاتش به حضرت فاطمه علیها السلام بخشیده است. اما بعد از رحلت رسول اکرم ابابکر غاصبانه به جای پیامبر (صلی الله علیه و آله) نشست و دستور داد و کیل حضرت زهرا (علیها السلام) از «فدک» خارج شود و بدین طریق «فدک» را نیز غصب کرد. به دنبال غصب فدک حضرت علی و فاطمه (علیهما السلام) برای بازپس گرفتن حق خود پیش خلیفه غاصب آمده و به غصب «فدک» اعتراض نمودند. ابابکر گفت: فدک ملک رسول (صلی الله علیه و آله) بوده و الآن من جانشین رسول الله هستم و «فدک» باید در دست من باشد. و اگر شما مالک «فدک» هستید باید بر این مطلب شاهد بیاورید. سؤالی که اینجام طرح می شود این است که آیا طبق قوانین شرع مقدس اسلام شاهد خواستن از حضرت زهرا (علیهما السلام) امری صحیح بود یا نه؟

به یقین این کار ابابکر صحیح نبوده و مخالف با قوانین شرع اسلام می باشد، برای اثبات این مطلب به دلایل زیر توجه فرمائید:

۱. قانون ذوالید: از نظر اسلام اگر ملکی در دستان شخصی باشد (ذوالید) مالک آن شناخته می شود، و اگر غیر از این باشد لازمه آن هرج و مرج در نظام جامعه است. حال اگر شخصی دیگری که ذوالید نیست، ادعای مالکیت داشته باشد، باید بر این ادعای خود دلیل بیاورد، و شارع مقدس

در مقام قضاوت در این مسئله فرمود: «الْبَيْتُ عَلَى الْمُدْعَى» مدعی برای اثبات ادعای خود باید شاهد بیاورد. اما در مسئله فدک ثابت شد که «فدک» در اختیار حضرت زهرا علیها السلام بود، حال اگر مسلمانان با ابوبکر ادعا دارند که آن‌ها مالک «فدک» می‌باشند باید بر این ادعا و شاهد بیاورند ولی اینجا ابوبکر برخلاف حکم اسلام، از حضرت زهرا (علیها السلام) که ذوالید و مالک می‌باشند طلب شاهد نموده است. اکنون به روایت اشاره می‌کنیم که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) چگونه ابوبکر را بر اشتباه خود آگاه نمود. در علل الشرایع: امام صادق (علیه السلام) فرمودند: چون ابوبکر «فدک» را از حضرت زهرا (علیها السلام) گرفت و وکیل حضرت را از «فدک» خارج کرد. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به مسجد آمدند و ابوبکر را در مسجد نشسته بود و مهاجرین و انصار در اطراف او قرار گرفته بودند، حضرت رو به ابوبکر کرده و فرمودند: «ای ابوبکر چرا فاطمه را از فدک منع کردی در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله فدک را برای او قرار داده بود و وکیل او چندین سال در فدک بود. ابوبکر جواب داد: فدک ملک مسلمین است اگر فاطمه شاهد عادل بر اثبات ملکیت خود بیاورد، پس «فدک» از آن اوست و گرنه هیچ حقی در «فدک» ندارد. حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: ای ابوبکر! آیا برای ما به خلاف حکم خدا بر مسلمانان حکم می‌کنی؟ ابوبکر گفت: «نه. حضرت فرمود: به من بگو اگر در دست مسلمانان چیزی باشد و من ادعا کنم آن چیز از آن من است از چه کسی تقاضای شاهد می‌کنی. ابابکر گفت: از شما، دوباره حضرت فرمودند و اگر در دست من چیزی باشد و مسلمانان در آن ادعای ملکیت کنند، باز از من تقاضای بینه و شاهد می‌کنی؟ پس ابابکر خاموش شد» (۴۴).

۲. عصمت حضرت زهرا علیها السلام

دلیل دیگر بر اینکه ابوبکر نمی‌بایست از حضرت زهرا (علیها السلام) شاهد بخواهد «عصمت» حضرت می‌باشد، که معصوم بودن حضرت زهرا (علیها السلام) از هر گناه، احتمال ادعای دروغین را، در ایشان به طور کلی منتفی می‌سازد و این عصمت توسط آیه تطهیر ثابت شده و مورد قبول تمام علمای شیعه و سنی می‌باشد. بهترین سخن در اینجا کلام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در احتجاج با ابوبکر است که می‌فرماید: «انما یرد الله لیدهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً»؛ (همانا خداوند اراده کرده تا رجس و پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و شما را پاک گرداند) درباره‌ی چه کسانی نازل شده است، درباره‌ی ما یا غیر ما؟ ابوبکر گفت: درباره‌ی شما... حال ای ابوبکر بگو چه کر خواهی کرد اگر شهودی شهادت بدهند که فاطمه (علیها السلام) دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) کار خلافی انجام داده است. ابوبکر گفت بدهند که فاطمه (علیها السلام) دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) کار خلافی انجام داده است. ابوبکر گفت حد بر او جاری می‌کنم، همانگونه که بر زنان مسلمان چنین می‌کنم. علی (علیه السلام) فرمود: در این صورت تو در نزد خدا کافر به شمار می‌روی. ابوبکر گفت: به چه علت؟ حضرت فرمود: چون تو شهادت خداوند به طهارت و پاک بوده حضرت فاطمه (علیها السلام) از هر گناهی را رد کرده‌ای و شهادت مردم را بر علیه او پذیرفته‌ای... پس مردم با کلماتی آمیخته از غضب، ابوبکر را انکار کرده و در حالی که همدیگر را نگاه می‌کردند می‌گفتند: به خدا قسم علی بن ابیطالب (علیها السلام) راست می‌گوید (۴۵).

۳. علم قاضی

دلیل دیگر بر اینکه ابوبکر نباید شاهد مطالبه کند، این است که او باید به علم خود عمل می‌کرد، چون حاکم می‌تواند در مواردی که علم به وقوع چیزی دارد، بدون اینکه کسی شهادت بدهد حکم کند، زیرا علم او از گواهی شاهدان قوی‌تر است؛ و دلیل بر درستی گفتار ما روایت زیر می‌باشد: مرد اعرابی در مورد ناچه ای با رسول خدا به نزاع برخاست. حضرت به او فرمود: این ناچه مال من است و من پولش را به تو داده‌ام. اعرابی گفت: من بر این مطلب شهادت می‌دهم. پیامبر (صلی الله علیه و آله) از او پرسیدند: تو از کجا علم پیدا کردی؟ آیا در آنجا که من این شتر را خریدم حاضر بودی؟ گفت: نه، و لکن من از آنجا که یقین به رسالت شما دارم به این مطلب نیز یقین دارم. حضرت فرمود: من شهادت تو را نافذ و قابل اجرا می‌دانم؛ و آن را به منزله دو شهادت قرار می‌دهم. بدین جهت او را ذوالشهادتین نامیدند (۴۶).

این داستان همانند داستان حضرت زهرا (علیها السلام) است، از آن جهت که «خدیجه» ندیده بود که پیامبر پول شتر را داده‌اند ولی چون می‌دانست او رسول خداست و معصوم از هر گناهی می‌باشد و جز به حق و راستی سخن نمی‌گوید، علم به صدق ادعای پیامبر (صلی الله علیه و آله) پیدا کرد و به نفع او شهادت داد.

پیامبر هم نه تنها کار او را امضاء کرده و شهادت او را قبول کرد، بلکه او را نیز مورد تشویق قرار دادند، در مسئله «فدک» هم چون ابوبکر

می دانست حضرت زهرا (علیها السلام) طبق آیه تطهیر معصوم بوده و از هر گناه پاک می باشد و در آنچه ادعا می کند صادق است، پس باید از این علم خود استفاده می کرد و به نفع حضرت زهرا (علیها السلام) حکم به رد «فدک» می داد، و دیگر احتیاج به طلب بنیّه نبود.

فاطمه (علیها السلام) دو شاهد اقامه می کند

شاهد های فاطمه (علیها السلام) دو فرد معمولی از صحابه نیستند، یکی امیرالمؤمنین (علیه السلام) است و دیگری ام ایمن است، آنان مقام مشخص نزد همه صحابه دارند که اگر برای هر چیزی شهادت می دادند، به یقین پذیرفته می شود. شاید علت اینکه فاطمه (علیها السلام) این دو نفر را انتخاب می کند نیز همین باشد، و الا افراد زیادی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) شنیده اند که فدک مال فاطمه (علیها السلام) است. بعید است در سرزمین کوچک اسلام آن روز، کسی این خبر را شنیده باشد، تا چه رسد به کسانی که با پیامبر صلی الله علیه و آله مصاحبت های طولانی و مستمر داشتند. ام ایمن کسی است که پیامبر به او بشارت بهشت داده است. (۴۷) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) هم احتیاج به معرفی ندارد لذا امتیازات این دو شاهد آنچنان است که خدشه ای در آنها وارد نیست .

در اینجا نکته ای در کلام ام ایمن در شهادت دادن او وجود دارد که متذکر آن می شویم او می گوید: از پیامبر شنیدم که «فاطمه سیده نساء اهل الجنة» پس سؤالی طرح کرد: آیا کسی که بزرگ زنان اهل بهشت است ادعای به غیر حق می کند؟ لذا این کلام معلوم می شود، در آن زمان برای صحابه ی پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز جای سؤال بود که چگونه کلام دختر پیامبر قبول نمی شود و از حضرت مطالبه شاهد می گردد. اینجاست که خلیفه ثانی اجازه ی سخن نمی دهد، و می گوید این حرف ها را کنار بگذار و شهادت بده. چرا اجازه سخن نمی دهند؟ آیا احتمالی غیر از این است که دوست ندارند حقائق کاملاً آشکار شود و به سر زبان ها بیافتد!؟

شاید از این می ترسیدند که ام ایمن آن قدر بگوید که مردم از خواب بیدار شوند و به خلیفه اعتراض کنند. وقتی ام ایمن شهادت را آغاز می کند و می گوید: در خانه فاطمه (علیها السلام) بودیم که پیامبر صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین و مرا به عنوان شاهد بر این هدیه قرار داد. خلیفه ثانی می گوید: ام ایمن تو یک زنی، شهادت یک زن چیزی را ثابت نمی کند. در مورد کیفیت شهادت امیرالمؤمنین (علیه السلام) شاید بعد از آنکه کلمات ام ایمن را شنیدند، دانستند که اگر امیرالمؤمنین شهادت بدهد، کار را یکسره و حجت را تمام خواهد کرد، بدین مناسبت بهانه کردند که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این شهادت ذینفع است، و شهادت او قبول نیست و قبل از آنکه امام علیه السلام کلامی بفرماید مجلس را خاتمه دادند (۴۸).

نتیجه

غضب فدک از مسائل مهم صدر اسلام است که از طریق ابوبکر و عمر دنبال شد و به دلیل آن ها دست به چنین عمل زشت و ناپسندی زدند-با اینکه اوصاف و فضائل فاطمه زهراء (علیها السلام) و علی (علیه السلام) را از زبان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیده بودند -یکی اینکه از نظر درآمد اقتصادی فدک بسیار جایگاه خاصی داشت و می توانستند حکومت خود را با آن محکم تر قرار دهند و دیگر اینکه از طریق غضب فدک ضربه ای بر علی (علیه السلام) و دوستانش زده و آنها را ذلیل و خوار نگه دارند تا شاید دست از طرفداری از علی (علیه السلام) بردارند که البته هیچ گاه موفق نشدند.

پی نوشت ها:

۱. فدک از غضب تا تخریب ص ۷
۲. المسترشد فی إمامة علی بن أبی طالب علیه السلام، ص: ۲۷۹
۳. ص ۲۱۰۹-بحار الانوار ج ۲۹
۴. سوره مبارکه حشر، آیه ۶ و ۷.
۵. تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۳۵۳.
۶. تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۳۶۲، مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۶۱.
۷. فدک مجلسی، به نقل از مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۶۰.
۸. فدک، مجلسی، ص ۵۰؛ به نقل از پاورقی کتاب «فدک» آیت الله سیدمحمدحسن قزوینی، ص ۷۰.
۹. مؤلف آن حاکم حسکانی از بزرگان اهل سنت، در قرن پنجم هجری بوده است.

۱۰. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۳۹.
۱۱. و حق نزدیکان را بپرداز.
۱۲. چون آیه «آت ذی القربی حقه» نازل شد پیامبر فاطمه را خواست و فدک را به او عطا کرد.
۱۳. مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۴۹.
۱۴. درالمنثور، ج ۴، ص ۱۷۷.
۱۵. کنز العمال، ج ۳، ص ۷۶۷.
۱۶. تبیان، ج ۸، ص ۲۵۳، البرهان، ج ۳، ص ۲۶۴، المیزان، ج ۱۶، ص ۱۸۹.
۱۷. کافی: ج ۱، ص ۶۲۲، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۶۶.
۱۸. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۴۲.
۱۹. فدک ذوالفقار فاطمه علیها السلام، ص ۲۸؛ به نقل از مجمع البلدان ماده فدک، بحار، ج ۲۹، ص ۱۶۶.
۲۰. فدک، غلامحسین مجلسی، ص ۵۷؛ به نقل از الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۱۱۲.
۲۱. فدک و العوالی، ص ۲۷۸.
۲۲. سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۵۰.
۲۳. فدک ذوالفقار علی علیه السلام، ص ۲۸؛ به نقل از مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۴۰.
۲۴. همان، ص ۲۹.
۲۵. بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۱۱۸.
۲۶. بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۱۲۳، ح ۲۵.
۲۷. اسرار فدک، محمدباقر انصاری، سیدحسین رجائی، ص ۲۷.
۲۸. فدک ذوالفقار علی علیه السلام، ص ۳۲.
۲۹. صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۵۳۵، باب الجهاد، صحیح بخاری، ج ۵، ص ۸۲، باب فتح خیبر. بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۱۱.
۳۰. بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۲۲۸ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۴.
۳۱. سیره حلبی، ج ۳، ص ۴۸۸، البرهان، ج ۳، ص ۲۶۳، شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۷۴.
۳۲. فدک از غضب تا تخریب، مجلسی، غلامحسین، ص ۶۸؛ به نقل از تاریخ طبرسی، ج ۳، ص ۲۰۲.
۳۳. همان.
۳۴. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۴۰، بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۱۲۹. البرهان، ج ۳، ص ۲۶۳.
۳۵. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۳۶.
۳۶. فدک در تاریخ، ص ۴۲.
۳۷. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۳۶، مسند احمد، ج ۴، ص ۳۶۸.
۳۸. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۲۶، مناقب خوارزمی، ص ۸۲.
۳۹. تاریخ ابن عساکر، ج ۲، ص ۲۲۹.
۴۰. البدایه، ج ۳، ص ۱۵۷.
۴۱. اسد الغابه، ج ۷، ص ۲۲۱.
۴۲. خلاصه، فدک ذوالفقار فاطمه، سیدمحمد واحدی، ص ۴۵ و ۴۶.
۴۳. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۹۰، بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۱۲۴.
۴۴. احتجاج، ص ۹۲، بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۱۲۷، ح ۲۷.
۴۵. فدک، مجلسی، ص ۷۸؛ به نقل از شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۱۰۱.

۴۶. فدک ذوالفقار فاطمه عليها السلام، ص ۶۰؛ به نقل از طبقات الكبرى، ج ۸، ص ۲۲۴.

۴۷. فدک ذوالفقار فاطمه، ص ۶۶.

۴۸. همان، ص ۶۷.

منابع و مأخذ

۱-قرآن کریم

۲-نهج البلاغه

۳-تفسیر المیزان، طباطبایی محمد حسین، ترجمه همدانی موسوی، محمد باقر نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم چاپ ۱۳۷۴ ش

۴-تفسیر البرهان، بحرانی سید هاشم، نشر بعثت، سال ۱۴۱۶ ق

۵-معجم البلدان، الحموی یاقوت بن عبد الله، نشر دار صادر، بیروت، چاپ دوم، ۱۹۹۵ م

۶-کنز العمال، متقی هندی، نشر الرساله، بیروت ۱۴۰۹ ق

۷-صحیح مسلم، نیشابوری مسلم بن حجاج، نشر دار الفکر، بیروت، مجمع الزوائد، هیشمی نور الدین ابوبکر، نشر دار الکتب العلمیه چاپ بیروت

۱۴۰۸ ق

۸-صحیح بخاری، بخاری ابو عبد الله محمد بن اسماعیل، نشر دار الجیل، چاپ بیروت ۱۴۰۹ ق.

۹-تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، تحقیق محمد بن ابو الفضل ابراهیم، نشر دار التراث، بیروت چاپ دوم ۱۳۸۷ ق

۱۰-تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، نشر دار صادر، چاپ بیروت

۱۱-البدایه والنهایه دمشقی ابن کثیر، نشر دار الفکر، بیروت ۱۴۰۷ ق

۱۲-اسد الغابه، عز الدین بن الاثیر الجزری؟، نشر دار الفکر، بیروت ۱۴۰۹ ق

۱۳-بحار الانوار، مجلسی محمد باقر، نشر الوفاء، بیروت

۱۴-الدر المنتور سیوطی جلال الدین، نشر دار الفکر، چاپ بیروت ۱۴۲۳ ق

۱۵-شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، تحقیق محمد ابولفضل ابراهیم، دار احیاءالکتب العربیه، بی تا

۱۶-فدک ذوالفقار فاطمه؛ واحدی سید محمد؛ نشر مسجد مقدس جمکران؛ چاپ ۱۳۷۹ ش

۱۷-فدک، مجله کوثر، شماره ۸ محمد قاسمی ص ۹۱ بی تا

۱۸-اسرار فدک انصاری محمد باقر؛ رجائی سید حسین نشر دلیل ما؛ چاپ ۱۳۸۰ ش

۱۹-سوگنامه فدک نقوی محمد تقی نشر الهادی چاپ ۱۳۷۹

۲۰-بانوی نمونه اسلام فاطمه زهراء؛ امینی ابراهیم نشر شفق چاپ ۱۳۷۶ ش